

لبیک عاشورایی برای ظهور

سال چهارم / شماره دوازدهم / رایگان / شنبه بیست و دوم شهریور ماه 1399

صبح
سازش
دشمنان
بر مناس
است

در این شماره میخوانیم :

— اندیشه ی حسین (ع) تا هدف قیام

— دفاعی که مقدس شد



نشریه مستقل دانشجویی دانشگاه صنعتی سجاد

صاحب‌امتیاز زهرامحمدزاده

مدیر مسئول زهرامحمدزاده

سردبیر زهراسرابیار

طراح و صفحه‌آرا کوثرزکی‌زاده

ویراستار کوثر کرباس‌فروشان

هیئت تحریریه نادیا لامی، نگین تفقیدی، ساجده نبی‌زاده،

زهره حسینی، مریم سلطان احمدی،

نفیسه حسینی، زهراسرابیار، زهرامحمدزاده

فهرست

- ۱- فرقیسم (حجتیه)
- ۳- چرا قیام؟
- ۵- دفاعی که مقدس شد
- ۶- به وقت مطالبه ۲
- ۸- انتظار عامیانه
- ۹- نگاهی به سینما (به مناسبت روز سینما)
- ۹- تهذیبیه

امیرالمؤمنین علیه‌السلام

ابوبکر خلافت را مانند پراهنی پوشید، حال آنکه می‌دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم. علوم و معارف از سر چشمه فیض من مانند سیل سرازیر می‌شود، هیچ پرواز کننده در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی‌رسد، پس جامعه خلافت را رها و پهلوی آن تهنی نمودم و در کار خود اندیشه می‌کردم که آیا بدون دست (نداشتن سپاه و یاور) حمله کرده (حق خود را مطالبه نمایم) یا آنکه بر تاریکی کوری (و گمراهی خلق) صبر کنم، که در آن پیران را فرموده: جوانان را بزمهره و پسر ساخته، مؤمن (برای دفع فساد) رنج می‌کشد تا بمیرد، دیدم صبر کردن خردمندانه است، پس صبر کردم در حالی که چشم‌انم را خاشاک و غبار و گلویم را استخوان گرفته بود (سیار آندوه‌گین شدم، زیرا در خلافت ابوبکر و دیگران جز ضلالت و گمراهی چیزی نمی‌دیدم و چون تنها بوده یاری نداشتم نمی‌توانستم سخنی بگویم) میراث خود را تاراج رفته می‌دیدم (منصب خلافت را غصب کردند و فساد آن در روی زمین تا قیام قائم آل محمد علیهم‌السلام باقی است).

«بخش از خطبه شقشقیه، نهج البلاغه»

پس از گذشت ۱۳۸۱ سال از واقعه عاشورا و تغییر در سبک زندگی اما باز هم نگاه به آن قیام و اهدافش درسهایی برای ما دارد که هیچگاه قدیمی نمی‌شود. شهادت یاران امام حسین (ع) و به اسارت رفتن خانواده‌هایشان، دلیل بر شکست نیست زیرا همچنان آوازه قیام و تفکر امام حسین (ع) در قلبهایمان زنده است و اندیشه‌هایی متکی بر این قیام مطرح می‌شود. در آغازین سال‌های پس از عاشورا با همین اندیشه و پی‌گیری افسراد و گروه‌ها، قیام‌هایی مانند حره، توابین و... به وجود آمد که همچنان نیز امثال این قیام‌ها را می‌بینیم. قیام‌های پی در پی که در جوامع مختلف علیه طاغوت و دادخواهی و عدالت صورت می‌گیرد همانند قیام اسلامی ایران و قیام‌هایی که در دیگر کشورها رخ می‌دهد نشأت گرفته از همین اندیشه امام حسین (ع) است. کاری که امام حسین در واقعه کربلا کرد باعث شد تا روحیه‌ی تنبلی و گریز از مسئولیت مردم، به ظلم‌ستیزی و مسئولیت‌پذیری تبدیل شود. در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به وضوح تاثیر این اندیشه را حس می‌کنیم. در دورانی که خفقان حکومتی اجازه نفس کشیدن را به مردم نمی‌داد از انقلاب سخن گفتن، شجاعت حسینی می‌خواست. پس از انقلاب درس ابشار و از جان و مال گذشتن را در دفاع مقدس می‌بینیم دفاعی که مقدس شد چون انگیزه‌ها حسینی بود، رزمندگانی که به میدان جنگ می‌رفتند دیگر درگیر جان نبودند. باشعار یا حسین، خدایی را که امام حسین (ع) در کربلا همه را به سمت او فراخواند، یافتند و با دست خالی متحد شدند در برابر دشمنانی که تا دندان مسلح بودند و با همان عشق حسینی و ایمان به خدای حسین (ع) پیروز شدند. حوادث کم‌نظیری در این جنگ هشت ساله اتفاق افتاد که باشنیدن آن جریان‌ها اولین تصویری که در ذهنمان تداعی می‌شود، حوادث عاشورا است.

جریان عملیات "بیت المقدس هفت" عملیاتی که نماد غیرت و ایستادگی بود، گرمای سوزان و عطش زیاد و در عین حال دست برنداشتن از حق و تسلیم ظالم نشدن، شهید شدن دوست و برادر در برابر چشمانت با تشنگی شدید، تنها عاشورا را به خاطرمان می‌آورد. در عملیات "کربلای چهار" نیز شهدای غواصی که در تشنگی به شهادت رسیدند، یادآور آب برآب ریختن علمدار کربلا هستند. واز این نظیر مشابهت‌ها بسیار است، اما در انتها چیزی که لازم و پر اهمیت است و جاویدان خواهد ماند، اندیشه امام حسین (ع) است که تا ابد برای ما کلاس انسان‌سازی و جامعه‌ساز است.

"حسین (ع) زنده جاویدی است که هر سال دوباره شهید می‌شود و همگان را به یاری جبهه‌ی حق زمان خود دعوت می‌کند." دکتر علی شریعتی

فرقنیسم (انجمن حجتیه)؛

ادامه حیات کم سروصدا و متفاوت از روز تشکیل!

این قسمت از فرقنیسم؛ ادامه مبحث انجمن حجتیه، فعالیت های سیاسی آنها و چگونگی ادامه حیات این انجمن در حال حاضر سیاست ممنوع؛ قبل یا پس از انقلاب؟

همانطور که در آخرین بخش نوشته در شماره قبل نشریه گفته شد، این انجمن با ارسال نامه ای تعطیلی خود را اعلام داشت اما تمامی اعضا تابع این تصمیم نبودند و به حیات انجمن ادامه دادند. انجمن مدعی است که در طول دوران فعالیتش مورد تأیید مراجع بوده است. این مطلب متأثر از ماهیت مذهبی انجمن و خطر بهائیت در آن برهه بوده است. البته در این بین نمی توان از نقش و تأثیر سؤالات جهتداری که انجمن جهت تأیید خود از مراجع پرسیده است صرف نظر کرد. انجمن در خلال مبارزات، به واسطه دید بسته خود نسبت به مرجعیت، حضرت امام خمینی(ره) را با سایر مراجع یکسان میدید، لذا خود را شرعا ملزم به حضور در مبارزات نمیدانست و حتی در جهت استحکام پایه های نظام طاغوتی شاهنشاهی به تقابل و تمسخر مبارزات نیز می پرداخت. اخیرا برنامه تلویزیونی به نام سرچشمه اختصاص یافت به موضوع انجمن حجتیه. آقای بازگانی که از جدانشدگان از این گروه در پیش از پیروزی انقلاب هستند، درباره مدارس تحت نظر انجمن پیش از انقلاب اظهارات جالبی داشتند. در بخشی از این برنامه، مجری میپرسد: آیا هر کسی که عضو مدرسی که تحت نظر انجمن بود، وارد این مدارس میشد، الزاما باید عضو انجمن هم میشد یا نه عضوگیری از بچه های دیگر به صورتهای دیگر رخ میداد؟ آقای بازگانی فرمودند: نخیر، آنجا هم به شدت فیلتر وجود داشت. در بعضی موارد سراغ خانواده ها هم میرفتند. این خانواده که این پسر میخواهد از این خانواده جذب انجمن بشود، برادرش جزو دانشجویهای معترض دانشکده فنی نباشد. پدر این خانواده عضویت در هیچ گروهی نداشته باشد، زندانی سیاسی نباشد. اینها را دقت میکردند. و بنده اثبات میکنم که ساواک هم با اینها همکاری میکرد در دادن استعلامها! بله، مدارس انجمنی فیلترهای خاص خود را داشته و همچنان هم دارند. نمونه هایی هم از عدم پذیرش دانش آموزانی که گرایشات سیاسی داشتند وجود دارد. اینکه دانش آموز چه نوع خانواده ای هم دارد، قطعاً بررسی میشده. اما اینگونه نبوده که به صرف اینکه پدر دانش آموزی زندانی سیاسی یا مبارز باشد، او را نپذیرند. تعداد قابل توجهی از فرزندان مبارزان، حتی در همان زمانی که پدرشان در زندان بودند، در این مدارس تحصیل میکردند. اما اگر منظور از این فیلتر، هنگام عضویت در خود تشکیلات انجمن است، در آنجا هم باید گفت که به یقین اهمیت عدم سیاسی بودن فرد و خانواده اش برای تشکیلات مهم بوده. حتی در مواردی اخراج

میکردند. ولی تا حد قابل توجهی هم بستگی به مصداق داشته که محاسن آن فرد برای تشکیلات بیشتر بوده یا معایبش. اما اصلترین مبحث این پرسش و پاسخ استعلام گرفتن از ساواک است که مهر تأییدی است بر نظارت این سازمان بر مدارس و برخی تبادل اطلاعات بین ساواک و انجمن حجتیه! جالب اینجاست از ساواک استعلام گرفته شود برای سیاسی بودن یا نبودن دانش آموزان این مدارس! آیا انجمن این تبادلات با رژیم پهلوی را سیاسی به شمار نمی آورد؟ آیا این تبادل اطلاعات و نظارت ها پس از انقلاب اسلامی، با نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی رخ داد یا امروزه این کار جزو موارد سیاسی به شمار میرود؟ کنار نیامدن با جمهوری اسلامی! علت اصلی مخالفت سرسختانه انجمن با انقلاب و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی بر اساس نوعی کج فهمی از برخی احادیث و ادعیه است که بنا بر آنها انجمن معتقد است مبارزه و به تبع آن تشکیل حکومت قبل از ظهور امام زمان(عج) باطل است. به عنوان مثال آنها به حدیثی از امام صادق(ع) استناد می کنند: تا ظهور امام قائم ما زمانش فرا نرسد خروج نکرده و نخواهد کرد احدی از ما برای دفع ظلم و جور آنها و اقامه حق جز آنکه مبتلا به قتل و شهادت بشود و هر که قیام کند جز آنکه بر غم و اندوه ما و شیعیان بیفزاید کاری از پیش نبرد. این اساس، انجمن معتقد است که حکومت نمیتواند بر مبنای عدالت شکل بگیرد و باید بر مبنای عصمت پایه ریزی شود. مهمترین ایراد مطرح در استناد به این حدیث، کنار گذاشتن حجم انبوهی از احادیث و روایاتی است که بر مبارزه مسلمانان و منتظران تأکید دارند و علم کردن حدیثی است که حتی در سند آن نیز تردید وجود دارد. اما در قبال دلیل دوم مبنی بر ضرورت وجود معصوم، باید گفت بحث حکومت در اسلام بحث وظیفه است. امام خمینی(ره) در یکی از فصل های کتاب ولایت فقیه به طور مفصل به بحث پیرامون ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می پردازند. ایشان مهمترین دلیل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و ضرورت اجرای آن، نیازمندی اجرای احکام به وجود نظام و حکومت و لزوم پیروی از سنت و رویه رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین(ع) می دانند..

لازم به ذکر است که این شبهات مطرح شده باعث شد تا به امروز چندین و چند بار اعضای انجمن به مناظره طلبیده شوند اما هیچگاه راضی به پذیرفتن مناظره نشده اند و علتی که برای شانه خالی کردن از آن آورده می‌شود این است: ما نیازی به دفاع از خودمان نداریم، زیرا امام زمان (عج) خواهند آمد و آن روز از ما دفاع خواهد کرد!

اما نکته اینجاست که انجمنی‌ها علاوه بر پافشاری بر همان حدیث ذکر شده از امام صادق (ع)، بر این اصل نیز پایبندند که با وجود حکومتی طاغوتی، فساد و فسق در ابعاد گسترده تری ایجاد میشود و در جامعه نیز بیشتر رویت میشود و این گستردگی گناه باعث تعجیل در ظهور حضرت قائم (عج) میشود. هرچند که در ظاهر تمام اعضای کوچک و بزرگ انجمن این حرف را تکذیب میکنند، اما در آموزه‌ها و عقاید این اصل بسیار به چشم می‌خورد. و به جرعت میتوان گفت این اصلترین دلیل مخالفت انجمن از ابتدای مبارزات انقلابیون با پهلوی، تا پیروزی و تشکیل با حکومت جمهوری اسلامی است. به گفته برخی از آشنایان امروزی با فعالیت‌های بسیار سطحی این انجمن، مراسم و محافل انجمنی‌ها برای ائمه بسیار گسترده و بدور از هیچ شاعبه‌ای ست، اما تنها چیزی که به وضوح در بین این مراسمات به چشم می‌خورد نام نبردن از مقام معظم رهبری و ولایت فقیه است، به طوری که بی توجهی به مسائل بسیار مهم مملکت به وضوح به چشم می‌آید و گویی اصلا در این کشور نیستند! تغییراتی اساسی و دوری از هدف اصلی تشکیل انجمن همانطور که پیش از این گفته شد، هدف از تشکیل حجتیه مبارزه با بهائیت بود. اما امروزه این هدف به شکل غیرقابل انکاری تغییر پیدا کرده و به طرح شبهه‌های اساسی و مبارزه با اعتقادات و مقدسات اهل سنت تبدیل شده است. انجمن به نحو خزننده و کاملاً پنهان تلاش دارد با تشکیل دسته‌ها و هیات‌های مذهبی و برگزاری مراسم مذهبی بر افکار عمومی اثر گذار باشد و تا حدود زیادی هم موفق بوده است. برای مثال حجتیه در ارتباط با کشتار مردم فلسطین توسط رژیم صهیونیستی بر این اعتقاد است که چه لزومی دارد به سنی‌های فلسطین کمکی رسانده شود؟ این در حالی است که شیخ محمود حلبی این گونه نبوده؛ او قبل از انقلاب بارها گفته بود اهل سنت برادران ما هستند و اگر کسی بخواهد به آنان چپ نگاه کند، ما چشمانشان را درمی‌آوریم! شیخ حلبی همواره بر وحدت شیعه و سنی تاکید داشت اما حجتی‌های امروزی این را قبول ندارند. امروزه، تقریباً در تمامی شهرهای بزرگ ایران فعالیت‌های گسترده جذب نیرو از طرق مختلف، علی‌الخصوص برگزاری کلاس‌های اعتقادی با ظاهری کاملاً دینی توسط اعضای انجمن برای تمامی رده‌های سنی که بیشترین تاثیر و جذب را در بین نوجوانان و جوانان دارد در حال افزایش است. این جذب معمولاً با مطرح نمودن شبهاتی بزرگ جدی میشود، شبهاتی درباره مسائل مهمی از جمله قیام امام حسین (ع)، مهدویت و انتظار، وحدت امت اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی و ولی فقیه در زمان غیبت. حتی برخی از حجتیه‌ای‌ها معتقدند خون‌هایی که در راه انقلاب و دفاع مقدس ریخته شده، هدر رفته است و بسیاری از کشته‌شدگان را شهید محسوب نمیکنند.



بنیان گذاران حیات
Munim Halabi & Theodor Herzl
حجتیه
صهیونیسم

چرا قیام؟

نگاهی بر ابعاد قیام عاشورا

هرساله با شروع سال جدید قمری و نزدیک شدن به شب و روزهای شهادت امام سوم شیعیان، امام حسین علیه السلام، سعی بر برگزاری باشکوه مراسمات دینی و مذهبی داریم. در بین همین تکاپوهای اجرای مراسمات گاهی شده ایم با خود خلوت کنیم و از خودمان بپرسیم اصلا چرا و هدف اصلی این قیام حماسه ساز چه بود؟ چرا با وجود علم بر شهادت خود، خانواده و اهل بیت خود را همراه خود به این سفر پرخطر و ماجرا آوردند؟ اگر فرض بر این بگذاریم که هدف اصلی ایشان انجام واجب دینی مختص خودشان بود و فقط در زمان ایشان، هم شرایط موجود انجام آن و هم زمان مناسب آن فرا رسیده بود شاید بتوانیم جواب سوال ساده اما پرمحتوای خودمان را بیابیم. آیا اگر شرایط موجود در زمان امام حسین علیه السلام پیش نمی آمد و در زمان امام دیگری پیش می آمد، باز هم شاهد حماسه آفرینی بودیم؟ قطعاً جواب بله است. چراکه مبحث اصلی انجام واجب و اطاعت از دستورات خداوند است با شرایط پیش آمده موجود. پس هدف اصلی امام حسین علیه السلام انجام واجب بزرگ و عمل کردن به آن در زمان مختص خودشان است که قطعاً هر هدفی با یک نتیجه همراه است که نتیجه انجام واجب ایشان به دو صورت به نظر می رسد: یا با شرایط موجود حاکم سرانجام به قدرت رسیدن و حکومت می شد و یا شهادت. که در دوران سفر ایشان، امام همواره خود را برای هردو نتیجه آماده کردند و می کردند و مقدمات هردو نتیجه را فراهم می کردند که هر کدام از این نتایج اگر به دست می آمد درست و صحیح می بود و ایرادی نداشت ولی آنچه که مهم است این دو فقط نتیجه انجام واجب هستند و قطعاً در پشت پرده، هدف اصلی چیز دیگری است.

پس هدف چه بود؟

هدف اصلی امام حسین علیه السلام همانطور که گفته شد انجام یکی از بزرگترین واجبات دین که شرایط فقط در زمان ایشان آماده و محیا شده بود. چراکه واجبی است که در بنای کلی نظام فکری و ارزشی و عملی اسلام، جای مهمی دارد. با وجود اینکه این امر بسیار مهم و اساسی است. ولی چرا دائماً گفته میشود فقط مختص زمان ایشان؟ در زمان پیامبر اکرم دو نوع احکام را همراه با خود آوردند، که بعضی فردیست که در جهت اصلاح خود است و بعضی اجتماعیست که دنیای بشریت را آباد کند، که همین طور هم شد؛ حکومت اسلامی بنا شد با تمام نقاط مثبت. حال اگر قطاری که پیامبر اکرم به راه انداخته اند بر اثر حادثه ای خارج شود، تکلیف چیست؟ اگر جامعه اسلامی منحرف شد؟ اگر انحرافات به جایی برسد که باعث انحراف کل اسلام و معارف اسلامی شود چه؟

زمانی هست که مردم یک کشور با وجود نابسامانی ها فاسد می شوند که امریست طبیعی؛ ولی اگر به حدی برسد که جامعه و حکومت فاسد شود، علما و مراجع دینی فاسد شوند، به یقین از علما و گویندگان دینی فاسد، دین صحیح صادر نمی شود. اگر جامعه دچار انحرافات شد، حال باید برایش فکری کنیم. و تکلیف الهی را ادا کنیم. حال چرا زمان پیامبر اکرم وقت ادای تکلیف نشد؟ زیرا، زمان عمل به تکلیف زمانیست که جامعه منحرف شده باشد ولیکن زمان پیامبر اکرم که جامعه دچار انحراف نشده بود، و حتی زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام. البته در زمان امام حسن علیه السلام شواهدی بر وجود انحرافات بود ولی هنوز به حدی نرسیده بود که باعث ترس از تبدیل کلی اسلام وجود داشته باشد. پس هم باید زمانی انجام تکلیف شود که هم انحرافات دینی به شکل علنی پدیدار شود و هم موقعیت مناسبی برای قیام امام وجود داشته باشد که در زمان امام حسین علیه السلام هردو اینها وجود داشت. چراکه بعد از معاویه کسی به حکومت رسیده بود که حتی ظواهر دینی را هم رعایت نمی کرد و به طور علنی برخلاف اسلام و علیه قرآن حرف می زد، منتها چون به حسابی رئیس مسلمانان بود نمی خواست اسم اسلام را بر بیاندازد ولی با عمل خود به دیگران می فهماند که مخالف اسلام و قرآن است. درست در همین زمان امام حسین علیه السلام با چنین انحرافی روبه رو شدند که وقت انجام واجب دینی است. با وجود اینکه همگان به امام گفتند: مسیر پرخطر است ولی امام از موضع خود کناره گیری نکردند و به حرکت خود ادامه دادند.



پس هدف اصلی در اینجا شد برگرداندن جامعه اسلامی به خط صحیح. چه زمانی؟

آن زمانی که در برابر ظلم و ستم و رفتار استکبارانه جامعه سکوت کند و کسانی با خیانت خود، مسلمین را منحرف کرده باشد. درست مثل انقلاب اسلامی. ولی با این تفاوت که زمان امام حسین علیه السلام نتیجه به شهادت رسید و اینجا به حکومت، نتیجه متفاوت ولی با وجود هدف یکسان که اساس آن معارف ناب حسینی است. معارف حسینی، یک بخش عظیمی از معارف شیعه است. اکنون می‌توانیم بگوییم امام حسین علیه السلام قیام کردند تا آن واجب بزرگی که عبارت است از تجدید بنای نظام اسلامی و جامعه اسلامی یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی، را انجام بدهند.



که راه اصلی آن از امر به معروف و نهی از منکر می‌گذرد، که خود حرکت مصداق بزرگی از امر به معروف و نهی از منکر است. امام حسین (علیه السلام) برای انجام یک واجب، قیام کردند. این واجب در طول تاریخ متوجه کلیه مسلمانان است، به یکایک آنان. این واجب هم عبارت است از اینکه هر وقت دیدند نظام جامعه اسلامی دچار یک فساد بنیانی شده است و ترس از آن هست که به کلی احکام اسلام تغییر پیدا بکند، آن زمان هر مسلمانی باید قیام کند، البته در شرایط مناسبش، که آن وقتی است که بدانیم این قیام اثربخشی لازم را دارد. زنده ماندن، کشته شدن، اذیت و آزار؛ اینها جز شرایط قیام نیست. لذا سیدالشهدا قیام کردند و عملاً این واجب را انجام دادند تا درسی باشد برای همه ما و در هر زمان. امام علیه السلام کاری کردند که وجدان مردم بیدار شد و پس از قیام ایشان، قیام‌های بسیاری شکل گرفت که سرکوب شدند امام مهم این نیست که قیام‌ها از سوی دشمن سرکوب شوند، مهم این است که نگذاریم یک جامعه حال عکس‌العمل نشان دادن در مقابل دشمنی را پیدا نکنند، این خطر بزرگی است. آن درس بزرگی است که در ماجرای عاشورا، در کنار درس‌های دیگر باید بدانیم، عظمت این ماجرا است، باید حواسمان به امام زمان وقت خودمان باشد و مانند کوفیان، امام زمان خودمان را تک و تنها در بین آشفته بازار رها نکنیم.

شماره مسلسل دانشجوی صحیح‌اصول، شماره دوازدهم

دفاعی که مقدس شد؛

کربلا مکتب ایثار و جوانمردی

سالهای زیادی از مهم ترین حادثه تاریخ تشیع می گذرد و هر رویدادی در تاریخ پس از گذشت سالهای متمادی کمرنگ خواهد شد. اما تنها قیام عاشورا است که در سرزمینی کوچک با اندکی از باران رخ داد، امروز پس از قرن ها همچنان پابرجاست و تاثیرگذارتر از قبل به سمت فردایی روشن حرکت میکند. کربلا زنده است و ما با کربلا و قیامش زنده ایم. همانطور که امام خمینی (ره) فرمودند: این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.

زنده بودن پویایی، طراوت، و شادابی را برای جامعه ی حسینی و انقلابی به همراه دارد. مخصوصا جامعه ای که تاریخی دارد به وسعت دفاع مقدس که از قله های مرتفع کربلا سرچشمه گرفته است. گویی خون شهیدان ما همان خونهای ریخته شده بر خاک، در روز عاشورا است. بی تردید مقدس ترین جهاد، جهادی است که برای دفاع از حقوق انسانی شکل گرفته باشد. در عاشورا امام حسین (ع) از اسلام دفاع کرد و در جنگ رزمندگان از این نهضت از حقوق انسانی دفاع کردند. عاشورا را نمی توان با هشت سال جنگ مقایسه کرد اما میتوانیم طرحی از آن را در دل این هشت سال و در دل آن بزرگمردان پیدا کنیم. ایثارها، شجاعت ها، صبوری ها، عظمت ها و صحنه هایی را می توان دید که در آنها شور، شعور و شوکت عاشورایی است. مانند شهید باقری! دوستش می گفت: گفتیم امکانات نداریم دیگر به هیچ وجه از محل فعلی تکان نمی خوریم! هر چه میخواهد بشود. مگر بالاتر از سیاهی هم رنگی هست؟! باقری گفت: "بله بالاتر از سیاهی، سرخی خون شهادتی ست که روی زمین ریخته میشود!" دفاع مقدس، فرصت نمایش خالصانه ترین و زیباترین مناجات ها را پدید آورد. در جنگ تحمیلی که تمام دنیا علیه ایران ایستاده بودند و جنگی نابرابر بود، اسطوره ها پرورش دادیم. مهدی باکری، محمود کاوه، حسن باقری، حسین فهمیده، رضا رعدا... اینان حماسه آفریدند و مردم بزرگ ما صبورانانه در مقابل تمام سختیها ایستادند. جنگ تحمیلی نشان داد عاشورا فقط یک حادثه در تاریخ نیست بلکه در هر زمان و مکان تکرار پذیر است، چرا که با تأملی در وصیت نامه ها، شعارها، عملیاتها، نام عملیاتها، خاطرات و همه جلوه های جنگ میتوان پیوندی عمیق میان این دو قطعه تاریخ یافت. پشت هیاهوهای شهر پشت حجم سیاهی از بی اعنایی ها، خودبینی ها و خودخواهی ها، سنگرهایی بود پر از سجاده های سبز و فرصت های آسمانی، هوایی بود پر از اخلاص و صمیمیت. اما در این میان سوالی ذهن را درگیر میکند که آیا میان همه رشادتها، ایثارها و جوانمردی ها ما چه کرده ایم؟! به راستی همانطور که با پایان عاشورا راه و روش امامان پایان پذیرفت و آن نهضت همچنان ادامه دارد، با پایان یافتن جنگ

تحمیلی راه ما تمام نشد بلکه بعد از آن باید ایمانی که محصول خلوص، فداکاری، هوشیاری و تحرک رزمندگان بود در ما شکل گیرد همانطور که امروز در خیل زیادی از جوانان و نوجوانان ما این شور همچنان زنده است. اما در میان تمام کارهای مثبتی که صورت گرفته کم کاری هم کرده ایم. جنگ را به جای درست نوشتن درشت نوشتیم. و گاهی اوقات داستان شهدا را خواندیم که خواننده باشیم، در صورتی که زندگی شهدا را باید شهادتی زندگی کرد، و پله پله خطوط زندگی آنها را در زندگی پیاده کرد. داستان شهدا و جنگ را از حفظ بودن هنر نیست، شهدا را زندگی کردن هنر است. همانطور که سردارمان گفت: "ناکسی شهید نباشد شهید نمی شود، شرط شهید شدن شهید بودن است." یا گاهی اوقات یادگاران جنگ را از خود راندیم و آنها را در گوشه آسایشگاهی به حال خود رها کردیم و نهایت کارمان این بود که شاید سالی یک بار به آنان سر بزنییم. آنان سرمایه های ما هستند مواظب باشیم تمام نشوند! به راستی تقارن هفته دفاع مقدس و محرم و صفر زیباترین جلوه عشق و ایثار است و فرصتی ارزشمند برای تبیین فرهنگ عاشورایی است، شاید بتوانیم در فلسفه قیام عاشورا بیشتر تفکر کنیم و حکایت های افتخار آفرینی رزمندگان و شهدای دفاع مقدس را خط به خط بهتر زندگی کنیم.



به وقت مطالبه ۲؛

برداشت دوم

با عرض تسلیت ایام سوگواری سید و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام و با آرزوی روزی که کردارمان حسینی گونه باشد وارد فاز دوم از سلسله بخش‌های مطالبه می‌شویم. خوب اگر برداشت اول این موضوع که در شماره قبل نشریه چاپ شد را مطالعه کرده باشید بیاد دارید که در قسمت اول، توضیحاتی کلی پیرامون ضرورت مطالبه و چگونگی انجام این امر مهم داده شد. و اگر هم مطالعه نکردید، توصیه می‌کنم که ابتدا مطالعه کنید و بعد سراغ این بخش بیایید. موضوع اولی که در این بخش باید بهش پرداخته بشه اخلاق مطالبه‌گری هست. مطالبه‌گر موفق، در وهله اول باید نحوه برخورد درست رو بدون و اول از همه باید روی خودش کار کنه تا بتونه موثر واقع بشه. مطالبه‌گر موفق، براتون سوال پیش بیاد که مطالبه‌ی اون فرد چه ربطی به اخلاق یا خود شناسیش داره؟؟ بیاین روی

مطالبه‌گر موفق، در وهله اول باید نحوه

برخورد درست رو بدون و اول از همه باید روی خودش

کار کنه تا بتونه موثر واقع بشه همچنین نکته‌ای که باید

در حین صحبت رعایت کنه اینه که مسیر رسیدن به هدف رو

کامل مشخص کنه و تمام سختی‌های راه رو بسنجه اما در کنار این

مواردی که گفته شد، چیزی که از همه مهم‌تره و اگه نباشه

اصلا مطالبه‌ای وجود نداره، مسئله حمایت اجتماعی و

دست به دست هم دادن مردم هست.

یک مثال بحث کنیم تا موضوع رو بهتر بفهمیم فرض کنید که یک فرد مطالبه‌گری

برای رسیدن به

خواسته و موضوع مد

نظرش شروع می‌کنه به صحبت و

مباحثه با مسئولین مربوطه؛ کاملا واضحه که

باید در کمال احترام و آرامش حرف‌هاش رو به

مسئولین بزنه اما چیزی که مهمه اینه که گاهی

ممکنه اون فرد برای به کرسی نشوندن حرفش، مطالبی

رو بیان می‌کنه که خودش در موردشون به یقین کامل

نرسیده؛ و این موضوع نه فقط در مطالبه‌گری بلکه در بقیه

صحبت‌های روزمره ایشون قطعا نمود خواهد داشت! و در این

صورت مشکلی که پیش میاد اینه که ممکنه مطلب گفته شده

کاملا صحت نداشته باشه و در این صورت مسئولین، کل

حرف‌های اون فرد رو بدون سند و مدرک خواهند دونست

و این یعنی دیگه امیدی به اون مطالبه نیست! این مسئله

خیلی کوچک و مشخصه اما رعایت نکردنش میتونه

عاملی موثر باشه برای به نتیجه نرسیدن خیلی از

مطالباتمون. همون طور که مولا علی علیه السلام

می‌فرمایند که "اگر چیزی را یقین نداری، نگو" و همه ما

خوب این رو می‌دونیم که سخن گفته شده مانند تیری

است که از فشنگ بیرون می‌آید و از این دست جملات که همه بیانگر مهم بودن نحوه بیان و نحوه استفاده از زبان است؛ این تکه گوشت کوچکی که اگر درست از آن استفاده کنیم موفقیت‌مان در اکثر مراحل زندگی قطعی خواهد بود.

نکته مهم دیگری که مطالبه‌گر باید در حین صحبت رعایت کنه اینه که مسیر رسیدن به هدف رو کامل مشخص کنه و تمام سختی‌های راه رو بسنجه. به عنوان مثال وقتی برای مطالبه و اعتراض به شهریه میریم به سراغ مسئولین؛ باید بدونیم که در وهله اول شفاف‌سازی کاملی از پرداخت‌های دانشگاه رو می‌خوایم تا بدونیم دقیقا دلیل و یا بهتره بگیم بهانه افزایش شهریه چی بوده. (این مرحله به نظر من یکی از عذاب‌آورترین مراحل است چون مسئولین معمولا خیلی بهتر از ما بلدند که چطور از زبان استفاده کنند و با شوخی و خنده و رویی خوش و سلام و صلوات (!) توجیهات‌شان را روی میز می‌گذارند و ما هم باور می‌کنیم و از زحمات‌شان تقدیر و تشکر کرده و برمی‌گردیم) اگر برای ما شفاف‌سازی به طور کامل انجام شد و دلایل را منطقی دیدیم که دیگر کاری با مسئولین محترم نداریم و این شفاف‌سازی‌ها رو به اطلاع بقیه افراد می‌رسونیم. اما در اکثر موارد ممکنه دلایل برای ما قانع‌کننده نباشه و یا بدونیم که این کار به نوعی غیر قانونی بوده، در این صورت

می‌توان شکایت‌نامه‌ای نوشت و به نهاد بالاتر ارجاع داد. اما در کنار همه این مواردی که گفته شد، چیزی که از همه‌تره و اگه نباشه اصلا مطالبه‌ای وجود نداره، مسئله حمایت اجتماعی و دست به دست هم دادن مردم هست. تا وقتی که خود افراد یک جامعه توانایی اعتماد و کمک به همدیگه رو نداشته باشند، از اتحاد در اون جامعه خبری نیست!



تا وقتی که خود افراد یک جامعه توانایی اعتماد و کمک به همدیگر رو نداشته باشند، از اتحاد در اون جامعه خبری نیست؛ برای مثال تعداد زیادی از ما به عینه دیدیم و هنوز هم می بینیم افرادی رو که به دلایل مختلف حاضر نیستند داخل یه نامه اعتراضی کاملا قانونی رو امضا کنند که مبادا اسم و یا مشخصاتشون به دست مسئولین برسه و براشون مشکلی به وجود بیاره. در صورتی که وقتی کار کاملا قانونی و بدون هیچ گونه اغتشاش و یا شلوغ کاری و با حفظ احترام مسئولین صورت بگیره، قطعاً مشکلی در بر نخواهد داشت و اون مسئول مربوطه هم (حتی اگر با خواسته های مامخالفت داشته باشه) قطعاً باروی باز بامابر خورد خواهد کرد.

اگر من و شما داخل اون نامه که برای رفاه حال خودمون هست و کاملاً هم قانونی هست رو امضا نکنیم؛ در اون صورت احتمالاً توقع داریم اون مطالبه گریه و امضاز چین وارد کنه!

خلاصه مطلب اینکه که اگر کار قانونی هست و هدفش حداقل انسانی به نظر می رسه و برای گرفتن حقی داره تلاش می کنه، و حتی اگر حدس بزنینم که به نتیجه نمی رسه باز هم وظیفه ما اینکه که به انجام اون کار کمک کنیم؛ نه این که از همون اول بر اسلح تجارب قبلی پیش بینی کنیم که این کار بی فایده است و همراهی نکنیم و باعث بشیم که رهبران گروه های مطالبه گری با یه موج عظیمی از ناامیدی و دل سردی مواجه بشوند!

(البته اگر جزو اون دسته افراد باتجربه هستیم بهتره که خودمون هم بریم در راس اون تیم مطالبه گر قرار بگیریم و به اون ها کمک کنیم که بتونند از تجربه های ما استفاده کنند و بهتر و راحت تر به نتیجه دلخواه برسند)

و باز هم لازمه که این جمله بسیار ارزشمند تکرار بشه که:

"جامعه بدون مطالبه، جامعه ای مرده و بدون آرمان است!"
مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان (۲۸ اردیبهشت ۹۹)

زهرا حسینی

www.zohrahsini.com

نگاه عامیانه چیست؟

پرداخت به نگاه عوامانه در مسئله ظهور منجی

در ابتدا باید نگاه عامیانه را توضیح دهیم. نگاه عامیانه یعنی نگاه سطحی، نگاهی که بر آمده از تفکر و ریشه و اساس مبحث نیست نگاهی که برداشت ها و استنباط های شخصی در درون او نهفته است. نگاه عوامانه ممکن است در همه زمینه ها بوجود بیاید اما در زمینه های مذهبی و دینی خیلی بیشتر اتفاق می افتد و خیلی بیشتر هم ضرر میرساند مخصوصاً اگر افراد تحصیل کرده و خاص مثل دانشجویان و استادان، دچار نگاه عوامانه شوند چون به واسطه ی سطح تحصیلی شان افراد زیادتری را به خود جذب کرده و دچار انحراف میکنند. رواج نگاه های عوامانه چندین دلیل متفاوت دارد که از جمله ی آن میتوان به مورد اشاره کرد: اول اینکه، سطحی تر و قابل پذیرش تر است چون ریشه ای و علمی نیست راحت تر به آن پرداخته میشود و راحت تر بیان میشود و بنابراین راحت تر هم پذیرفته میشود. علت دوم اینکه، نگاه های عوامانه به نسبت بینش درست و سالم بیشتر به نفس سوء و هوای نفس نزدیکتر است به همین خاطر عده ی زیادی دلشان میخواهد که این نگاه را باور و استفاده کنند هر چند که متوجه درست نبودن آن شده باشند. علت سومش هم این میتواند باشد که خیلی ها از این نگاه و غفلت و ناگاهی مردم سود می برند و کاسبی میکنند و بر مرکب دشمنی خود هر چه تمام تر میتازند. در نگاه عوامانه ممکن در کنار خیلی از مباحث اشتباه، حقایق درستی هم پیدا بشود اما یقیناً از این حقایق دست و پا شکسته نمیتوان تحلیل درست و منطقی بدست آورد در نتیجه باعث بوجود آمدن تحریف ها و انحرافات زیادی خواهد شد. یکی از خطرناک ترین نگاه های عامیانه که رایج ترین هم است، نگاه عامیانه نسبت به ظهور منجی میباشد و این نگاه در موضوع انتظار و مهدویت و تکلیف انسان منتظر در قبال ظهور امام زمان عجل الله نیز تأثیرات سوء میگذارد. در این مسئله چندین نگاه عامیانه وجود دارد که در این شماره به اختصار دو مورد از آنها را شرح میدهم

۱. قیامی خارج از سنت های الهی:

این نگاه سطحی وجود دارد که منجی می آید تا اعجاز کند یعنی بعد از ظهور حضرت ناگهانی تحولی در بین مردم ایجاد میشود بدون اینکه افراد خودشان اختیار داشته باشند و انتخاب کنند، این نگاه سطحی بسیار به چشم میخورد که غالب مردم فکر میکنند امام زمان ظهور می کنند و به همه ناگهانی احساس نیاز و شوق نماز خواندن دست میدهد یا احساس دینداری میکنند و تابع محض امورات دینی میشوند، این درست است که امام زمان عجل الله توانایی و اختیار هدایت خاص دارند که شامل افرادی میشود اما از کسانی که اینگونه فکر میکنند باید پرسید؛ پس قوهی اختیار و انتخاب که خداوند در وجود هر انسانی نهاده است چه میشود؟ اگر فکر کنیم که با قیام حضرت همه ناگهان متحول خواهند شد بهتر است بپرسیم مگر پیامبر صلوات الله نمیتوانستند مردم زمان خودشان را همینطور اصلاح کنند؟ و یا امام حسین علیهم السلام مگر این توانایی را

توانایی را نداشتند که روی مردم جامعه ی شان تأثیر بگذارند؟ اینکه قیام حضرت خارج از سنت های الهی رخ بدهد؛ تفکری بس اشتباه و بیهوده است در شرایطی که یکی از سنت های الهی این است؛ هر قومی خودش با توجه به عملکرد و رفتار و اندیشه خویش، سرنوشت خودش را تعیین میکند و این تلقی که حضرت با ۳۱۳ نفر می آیند و به جای همه عالم احساس مسئولیت می کنند و همه امورات آن را به دست می گیرند و همه کارها را انجام می دهند و مردم هم به شکل اجباری باید تابع امام باشند، این نگاه غلط است علاوه بر بحث اختیار و انتخاب انسان که مطرح شد این نگاه موجب این تصور میشود که یک انسان بی کفایت و بی لیاقت هم میتواند در این حاکمیت به یک مراتب خوب و بالایی برسد در صورتی که بر اساس نظام آفرینش انسان که خدای باری تعالی طرح ریزی کرده است، انسان بر اساس شایستگی های شخصیتی و کمالات باطنی و درونی خودش به مراتب و کمال بالاتر می رسد.

۲. حکومتی متکی به شمشیر:

از نگاه های رایج که درباره ظهور منجی وجود دارد این است که حکومت حضرت متکی به شمشیر است و ایشان ظهور میکنند و به ترتیب همه گناهکاران را گردن می زنند، این موضوع که یکی از پایه های هر حکومتی قدرت نظامی است صحیح میباشد و حضرت هم بعد از ظهور بر اساس روایت از شمشیر (سلاح) استفاده خواهند کرد اما یک سری مقدمات و ضروریاتی دارد که باید فراهم شود؛ در زمان حضرت علی علیه السلام که ایشان را اسیر و دست بسته و کشان کشان به سمت دارالعماره میبرند، خب ایشان فاتح خیبر بودند و قدرت و زورمندی و توان نظامی و جنگی ایشان و یارانشان زبان زد خاص و عام بوده است اما از این توان و قدرت استفاده نمی کنند چرا؟ به این علت که مقدمات و ضروریات استفاده از این موضوع فراهم نبوده است.

حال بررسی کنیم که این مقدمات و ضروریات چیست؟

در واقع همان اتمام حجت و روشن بینی مردم در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله است که با همه مردم اتمام حجت میشود و در واقع هر کسی که میخواهد به جبهه ی حق برمیگردد و آن کسی که در مقابل حضرت بانیت و باهدف و کاملاً آگاهانه می ایستد؛ درباره ی کسی که مقابل حضرت ایستاده چاره ای جز استفاده از شمشیر نیست. این سطح از نگاه عامیانه همچنین باعث میشود که یک تصویر غیرواقعی و نادرست از حضرت به جهانیان عرضه شود و دشمن هم روی این مسئله مانور میدهد و از ایشان تصویری با شمشیر به جهان نشان می دهند و ایشان را حاکمی ستمگر و زورگو معرفی میکنند ولی ما ضمن شناخت شرایط و بیان این مسئله (استفاده از قدرت نظامی) در عصر ظهور نباید موضوع استفاده از شمشیر حضرت را پنهان کنیم چرا که ضمن تأمین امنیت در جامعه باعث لرزش و ترس مستکبران از حضرت خواهد شد.

ادامه ی نگاه و باور های عامیانه در مسئله ی ظهور منجی در شماره ی بعدی لحاظ خواهد شد. برگرفته از کتاب انتظار عامیانه، عالمانه، عاشقانه اثر حجه السلام پناهیان





تهذیبیه

هدف زندگی چیزی جز خدا شناسی و قرب به خداوند نیست. قرآن کریم می فرماید: «و ما امرنا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء»؛ (سوره بینه، آیه ۵) مردم هیچ ماموریتی ندارند جز این که دستورهای دین را مخلصانه برای خدا انجام دهند؛ یعنی فهمشان و عملشان برای خدا باشد و محصول اخلاص نیز لقای بهشت است. چه قدر این آیه زیبا است و چه مقدار تکلیف انسان را روشن می کند. دلیل آن هم این است که ما مخلوق مظهر خداوند هستیم و مظهر خدا کاری جز شناخت خدا و کسب رضایت خدا و ارتباط با خدا و قرب به خداوند ندارد. برای تحقق این کار پیشنهاد می کنیم ابتدا روی شخصیت خودتان یک بازنگری داشته باشید (خودشناسی) و بعد برنامه ای را برای بازسازی خود (خودسازی) تنظیم نمایید و با تمام نیرو آن را در زندگی خودتان عملی کنید و در این مسیر از عالمان اخلاقی و اهل راه هم استفاده کنید. به طور کلی مراحل تذکیر نفس و خودسازی عبارت است از:

۱. سیر مطالعاتی و افزایش اطلاعاتی که منتهی به آگاهی و بیداری شما می شود.
 ۲. پاکسازی و تهذیب نفس از عادت های بد و دلبستگی ها و وابستگی ها.
 ۳. اصلاح صفات شخصیتی و پاک سازی دل و درون از رزایل اخلاقی و آراسته شدن به فضایل اخلاقی.
 ۴. تفکر شخصی در سوال های اساسی انسان که در بینش دینی مطرح می شود.
 ۵. انجام وظایف عبادی و تحصیل صفت تقوی و پرهیزکاری.
 ۶. تقویت ارتباط عاشقانه با خداوند و اولیای معصومین (ع).
- ان شالله که با انجام این موارد به نفسی پاک می رسیم.

ساجده نبی زاده

فتح خون

شهید سید مرتضی آوینی

کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا... این سخنی است که پشت شیطان را می لرزاند و یاران حق را به فیضان دائم رحمت او امیدوار می سازد... و توای آن که در سال شصت و یکم هجری قمری هنوز در ذخایر تقدیر نهفته بودهای و اکنون، در این دوران جاهلیت ثانی و عصر توبه بشریت، پای به سیاره زمین نهادهای، نومید مشو، که تو را نیز عاشورایی است و کربلایی که تشنه خون توست و انتظار می کشد تا تو زنجیر خاک از پای ارادات بگشایی و از خود و دلبستگی هایش هجرت کنی و به کهف حصین لازمان و لامکان ولایت ملحق شوی و فراتر از زمان و مکان، خود را به قافله سال شصت و یکم هجری قمری برسانی و در رکاب امام عشق به شهادت رسی...

۲۱ شهریور روزی که سینما در تقویم ها ثبت شد. سینما رسانه ای که این روزها تبدیل به دغدغه ای پرفراز و نشیب در دنیای پرحاشیه ی امروز شده است. بستری برای عملیاتی کردن برنامه های ملی و بین المللی و تاثیرات جالب و خوفناک آن بر ذهن مخاطب از شب های برره و فیلم و سریال های مهران مدیری گرفته تا پرنسس و مرد عنکبوتی که در زمان خود جوامع را غرق در اهداف خود کردند. طنزهای جالبی که زمان پخششان خیابان ها خلوت میشد و تیکه ها و اصطلاحات آن بر زبان ها آشکار بود لباس های عجیب و غریبی که از اسطوره های هالیوودی ساخته شد تا عکس هایشان بر لوازم التحریر فرزندان ما جشنواره های مدرگرایانه ای که از باب چشم و هم چشمی به مضحک ترین طنز تبدیل شده است حال مگر هدف از تشکیل سینما چیزی جز ایجاد روحیه خودباوری در مخاطب نبود؟ اتفاقا قدرت های جهانی سلاح خود را به منطقه ی پیروزمندان ای شلیک کرده اند. نقطه ای که فرهنگ و اندیشه مردم کشور را نشان می دهد.

حال ما در جای منطقی خود قرار داریم؟

این همان رویای سینما بود؟

از همه این ها گذشته مشکل کمبود سالن های سینما تا چه حد رفع شده است؟

یا هزینه فیلم های میلیاردی که در نهایت مخاطب را جذب نمی کند و فروش نمی رود بهتر نبود صرف ساخت این سالن ها میشد؟

مریم سلطان احمدی

